

تاثیر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد (ایران و کشورهای منتخب OECD)

عباسعلی ابونوری^۱

سمیه زیوری مسعود^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

چکیده

در این تحقیق تاثیر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد در کشور ایران و کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ با استفاده از داده های پانل مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور از روش OLS برای تخمین مدل رشد اقتصادی کشورهای OECD، روش سری زمانی برای تخمین مدل رشد اقتصادی ایران و روش GMM برای تخمین مدل ضریب جینی کشور ایران و کشورهای OECD استفاده شده است. نتایج بیانگر این است که: افزایش درآمدهای مالیاتی رابطه مستقیم و مثبت با رشد اقتصادی دارد و با افزایش درآمدهای مالیاتی ضریب جینی افزایش می یابد و در نتیجه نابرابری درآمد بیشتر می شود.

واژه های کلیدی: درآمدهای مالیاتی، رشد اقتصادی، توزیع درآمد، ضریب جینی، ایران، کشورهای

OECD

۱- عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، (نویسنده مسؤل)

aabounoori@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد اقتصاد، zivari_somayeh@yahoo.com

۱- مقدمه

توزیع درآمد و سیاستهای اقتصادی به منظور تقسیم عادلانه امکانات بین اقشار مختلف جامعه از جمله مواردی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته است. دستیابی به هدف فوق مستلزم استفاده صحیح از ابزارهای اقتصادی است، از جمله مهمترین این ابزارها می توان از ابزارهای مالیاتی نام برد.

یکی از مهمترین مشکلات اقتصادی بخش عمومی کشورمان موضوع تامین مالی مخارج دولت و مخصوصاً سهم بسیار پایین مالیاتها می باشد. از طرف دیگر رشد اقتصادی پایین و وابسته به نفت و وجود نابرابری در توزیع درآمد در جامعه نشانه ضعف عملکرد نظام اقتصادی و عدم کارایی برنامه های عدالت اجتماعی می باشد. مالیاتها به عنوان سیاستهای بازتوزیع درآمد می توانند نقش مهمی در بهبود توزیع درآمد در جامعه داشته باشند. بنابراین اجرای هرگونه سیاست مالیاتی می تواند آثار متفاوتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد بر جای بگذارد.

یک سیستم مالیاتی کارا علاوه بر تامین مالی مورد نیاز دولت باعث کنترل نقدینگی و توزیع عادلانه درآمد و ثروت می شود. در کشورهای در حال توسعه مثل ایران درآمدهای مالیاتی پس از درآمدهای نفتی از اهمیت خاصی برخوردارند.

برای بهبود وضعیت رفاهی جامعه، دست یابی به رشد اقتصادی بالاتر و کاراتر کردن سیاستهای ناظر بر هدف رشد اقتصادی، اجرای سیاست های فقر زدایی معطوف به توزیع مجدد درآمد و ثروت ضرورتی انکارناپذیر می باشد. با توجه به اینکه یکی از دغدغه های سیاست گذاران هر کشوری، فقرزدایی و ایجاد عدالت در کنار رشد و شکوفایی اقتصادی است و همچنین یکی از عوامل فقرزدایی، سیاست های مالی و توزیع عادلانه درآمد است که با رشد اقتصادی رابطه مستقیم دارد، لذا مطالعه در این زمینه می تواند بستری مناسب در پیشبرد اهداف اقتصادی دولت باشد.

در ادامه مقاله بخش دوم شامل مبانی نظری و جامعه آماری است. بخش سوم به مطالعات انجام شده در داخل و خارج در این زمینه می پردازد. بخش چهارم برآورد و تخمین مدل تحقیق را تشکیل می دهد و بخش پنجم نتیجه گیری و پیشنهادات را ارائه می کند.

۲- مبانی نظری

مالیات از قوی ترین ابزارهای اقتصادی و اصلی ترین عنصر گرداننده اقتصاد کشورها و ابزار تامین مالی هزینه های آنها و در مواردی از اهرم های حکومتی و سیاسی است. مالیات عمدتاً از اهداف درآمدی، توزیعی، تخصیصی و تثبیتی برخوردار است. "هدف درآمدی" از مهم ترین اهداف و وظایف مالیات محسوب می شود. در این صورت مالیات منبع اصلی درآمد دولت برای تامین هزینه های مربوط تلقی می شود.

هدف دیگر مالیات "توزیعی" است، زیرا در صورت کارآمد بودن نظام مالیاتی و شناسایی دقیق ظرفیت های مالیاتی و با فرض ثبات سایر شرایط (شفافیت قوانین، عدم فرار مالیاتی و امثال آن) از صاحبان درآمدها و ثروت های بالا مالیات اخذ می شود و برای حمایت از اقشار کم درآمد و فقرا هزینه می شود که این امر می تواند زمینه توزیع مجدد درآمدها و ثروت را نیز فراهم کند. مالیات می تواند نقش تثبیتی و تخصیصی داشته باشد؛ زمانی که دولت با وضع مالیات باعث سوق دادن منابع به جهت خاصی می شود در واقع به ملاحظات "تخصیصی" توجه کرده و زمانی که مالیات برای کاهش تورم یا رکود به کار می رود نقش "تثبیتی" دارد (دادگر، ۱۳۸۹).

تنوع فعالیت های اقتصادی از یک سو، و نقش رو به افزایش دولت ها در جهت گسترش خدمات عمومی، تأمین اجتماعی، تعهدات دولت در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، پرداخت و دریافت مالیات را به مسئله ای مهم و تأثیرگذار تبدیل کرده است. دولت ها به کمک این منبع، توانایی تأمین بخش قابل توجهی از هزینه های گوناگون خود را به دست آورده و متناسب با حجم مالیات ستانی، قادر خواهند بود که منابع در اختیار را بر اساس اولویت های مورد نظر تخصیص دهند.

افزایش درآمدهای مالیاتی ممکن است به دلیل ایجاد پایه های مالیاتی جدید یا افزایش نرخ مالیاتی باشد. پایه یا مبنای مالیاتی، ارزشی است که مالیات بر آن برقرار می گردد. در یک نظام مالیاتی، گسترده بودن پایه مالیاتی از بایستگی بالایی برخوردار می باشد. مبنای مالیاتی در بیشتر کشورهای در حال توسعه بسیار محدود است. بر همین اساس، دولت ها برای وصول درآمدهای مالیاتی مورد انتظار خود به نرخ های بالای مالیاتی متوسل می شوند. طبیعی است که هرچه نرخ مالیاتی بالاتر باشد، اختلال در روابط اقتصادی بیشتر شده و به همان نسبت هزینه های کارایی اقتصادی مرتبط با مالیات ها افزایش می یابد.

نرخ مالیاتی بیش از اندازه بالا فعالیت های اقتصادی را از بخش رسمی به بخش غیر رسمی یا خارج از کشور هدایت می کند. این پدیده از طریق اثرگذاری بر دیگر متغیرهای اقتصادی (تولید و غیره) می تواند آثار گوناگونی بر توزیع درآمد داشته باشد (چو و دیگران، ۱۶۱)

از این گذشته، نظام مالیاتی کشورهای در حال توسعه، نسبت به رشد درآمد ناخالص داخلی دارای انعطاف لازم نمی باشد؛ زیرا این نوع کشورها به مالیات بر کالاهای انحصاری و تجارت خارجی وابستگی زیادی دارند و اصولاً این نوع مالیات ها، نسبت به درآمد ناخالص داخلی بدون انعطاف می باشند. اگر افزایش درآمد مالیاتی از طریق افزایش نرخ مالیاتی انجام پذیرد، کارایی نظام مالیاتی کاهش می یابد. بنابراین بهترین راه افزایش درآمد مالیاتی، با توجه به حساسیت و ضرورت حفظ کارایی اقتصادی نظام مالیاتی، گسترش پایه مالیاتی است؛ زیرا در این صورت ظرفیت متناسب درآمدهای مالیاتی و فعالیت های اقتصادی بیشتری زمینه این حجم درآمد را فراهم می نمایند. هم چنان که تنوع پایه های مالیاتی از قبیل، ثروت و انواع درآمد، تأثیر قابل توجه در گسترش پایه مالیاتی دارد.

نقش درآمدهای مالیاتی

در زمینه تاثیر مالیات ها بر متغیرهای کلان اقتصاد دو دیدگاه به شرح زیر وجود دارد:

الف) دیدگاه طرف تقاضای اقتصاد

مالیاتها می توانند به عنوان عاملی برای ایجاد تعادل در اقتصاد کلان از طریق مدیریت تقاضا نقش قابل توجهی داشته باشند. مخارج مصرفی و سرمایه گذاری خصوصی در زمینه سیاستهای مالیاتی درجه اهمیت بالایی دارند. مالیات از طریق میل نهایی به مصرف، درآمد قابل تصرف را تحت تاثیر قرار داده و بر مصرف تاثیر می گذارد. کاهش میل نهایی به مصرف از طریق کاهش ضریب تکاثری، کاهش حجم تقاضا را در پی دارد. درآمدهای مالیاتی بدست آمده نیز متناسب با نوع آن، طرف تقاضا و ترکیب آن را متاثر می کند. همچنین سرمایه گذاری در بلندمدت تولید را تحت تاثیر قرار داده ولی اثر آن به سرعت به افزایش تقاضای کل در اقتصاد منجر می شود.

ب) دیدگاه طرف عرضه اقتصاد

اقتصاددانان طرف عرضه معتقدند افزایش تولید و کاهش مالیاتها راه حل صحیح برای مبارزه با تورم است. یکی از مهمترین ادعاهای مکتب اقتصاد طرف عرضه این است که نرخ های مالیات بر انگیزه های پس انداز و کار تاثیر منفی دارد. البته تاثیر مالیات بر پس انداز به انگیزه های پس

انداز نیز بستگی دارد. بنابراین طرفداران این مکتب معتقدند در نتیجه کاهش نرخ های مالیات افزایش در سطح اشتغال و تولید در اقتصاد به وجود می آید. این مکتب با توجه به منحنی لافر معتقد است کاهش مالیات ممکن است به قدری موثر واقع شود که از طریق افزایش کار و تولید، نه تنها مالیاتها را کاهش دهد بلکه با افزایش عرضه از میزان تورم نیز بکاهد.

اثر مالیاتها بر رشد اقتصادی

اثرگذاری مالیاتها بر رشد اقتصادی از طریق سه کانال: اثر بر تصمیمات تخصیصی بنگاه ها، اثر بر انباشت عوامل تولید و تاثیرات مالیات بر سرمایه گذاری در فعالیت های تحقیق و توسعه (R&D) صورت می گیرد:

- اثر بر تصمیمات تخصیصی بنگاه ها

در نتیجه به کارگیری ابزار مالیاتی از سوی دولت، بسیاری از بنگاه ها در تصمیمات تخصیصی خود ناچار به تجدید نظر خواهند بود و بدین ترتیب با بروز این انحراف در تصمیمات تخصیصی بنگاه ها، حتما زیان خالصی در رفاه اجتماعی ایجاد می شود. برای مثال اگر تابع تولید کل اقتصاد به فرم کاب داگلاس باشد آنگاه با برقراری مالیات بر درآمد افراد، درآمد خالص از مالیات برابر با:

$$Y=(1-t)A_t K_t^a L_t^{1-a}$$

بوده و تحت این شرایط نرخ بازدهی سرمایه برابر با:

$$r_t = (1 - t)aA_t \left(\frac{K_t}{L_t}\right)^{a-1}$$

خواهد بود. بدین ترتیب کاملا مشخص خواهد بود که مالیات بر درآمد، بازدهی نهایی سرمایه را کاهش می دهد و انگیزه انباشت سرمایه در میان افراد و در نتیجه رشد را متاثر می سازد (رومر (۱۹۸۹-۱۹۸۶)).

-اثر بر انباشت عوامل تولید^۱

افزایش در مالیات، منجر به کاهش بازدهی پس انداز می شود و بدین ترتیب انگیزه انباشت سرمایه فیزیکی (K) کاهش می یابد. اما تاثیر نهایی این موضوع بر رشد بستگی بدان دارد که سرمایه انسانی (H) تا چه حد تحت تاثیر این مسئله قرار بگیرد. این موضوع را می توان در دو حالت مورد بررسی قرار داد (مارزو، ۱۹۹۸):

1. Factor Accumulation

حالت اول؛ اگر تولید سرمایه انسانی تنها مستلزم وجود سرمایه انسانی باشد:
 تحت این شرایط، کاهش در میزان سرمایه فیزیکی به طور کامل از طریق افزایش در میزان سرمایه انسانی قابل جبران است و در نهایت اقتصاد به وضعیت پیش از مالیات دست خواهد یافت. بدین ترتیب تاثیر این افزایش در مالیات بر رشد اقتصادی صفر خواهد بود. به عبارت دیگر:

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \longrightarrow \uparrow H \longrightarrow g^0 = 0$$

حالت دوم؛ تولید سرمایه انسانی مستلزم وجود سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی به طور توأمان باشد:

در این شرایط با کاهش سطح سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی قادر نخواهد بود به طور کامل کاهش آن را جبران کند و بدین ترتیب رشد اقتصادی بنابر کاهش سطح سرمایه فیزیکی کاهش خواهد یافت. البته اینکه سرمایه انسانی تا چه حد بتواند کاهش صورت گرفته را جبران نماید بستگی به شکل تکنولوژی دارد. بدین ترتیب خواهیم داشت (تانزی، ۱۹۸۰):

$$\uparrow T \rightarrow \downarrow K \longrightarrow \uparrow H \longrightarrow g^0 < 0$$

- تاثیرات مالیات بر سرمایه گذاری در فعالیت های R&D

این مورد بیشتر از طریق معافیت های مالیاتی (و یا به عبارتی مخارج مالیاتی) بروز می کند. در حقیقت در بسیاری از موارد معافیت های مالیاتی در بخش های مولد می تواند محرک افزایش سرمایه گذاری در این بخشها باشد. به طور مثال می توان به معافیت های مالیاتی در فعالیت های R&D اشاره نمود. در این ارتباط اگر معافیت صورت گرفته منجر به ایجاد انگیزه بیشتر در سرمایه گذاری در این بخش گردد آنگاه در بلندمدت می تواند بر رشد اقتصادی اثر مثبت بگذارد. در مقابل اگر معافیت های در نظر گرفته شده صرف اهداف رانت جویانه گردد منجر به بروز انحراف در تخصیص صحیح منابع در اقتصاد می گردد و بدین ترتیب این چنین مخارج مالیاتی آثار منفی بر رشد بر جای خواهد گذاشت.

- اثر مالیاتها بر توزیع درآمد

توزیع درآمد نیز از نظر اقتصادی و از آن جهت که نرخ پس انداز و در نتیجه سرمایه گذاری و تقاضا در بازارهای مختلف و دیگر عوامل مختلف را متاثر می کند حائز اهمیت است، چگونگی توزیع درآمد میان طبقات و گروه های اجتماعی یکی از مسائل اساسی اقتصادی- اجتماعی است. نامتعادل بودن توزیع درآمد در جامعه از جمله مشکلاتی است که در کوتاه مدت اگرچه ممکن است

نمودی عینی در مسائل روزمره کشور نداشته باشد ولی تداوم آن در بلندمدت علاوه بر ایجاد فقر گسترده می تواند تنش های سیاسی ایجاد کرده و منجر به بروز بحران ها و به خطر افتادن جدی امنیت سرمایه ها و ثروت های متراکم شود.

به دلیل آسانی وصول مالیات از حقوق بگیران و امکان ناپذیر بودن فرار مالیاتی، مالیات جدی تنها از این گروه های اجتماعی گرفته می شود. در حالی که این پدیده از مهم ترین عوامل بی عدالتی اجتماعی است. درصد اندکی از افراد جامعه که سرمایه های خود را استفاده می کنند و به ویژه سرمایه های به کار گرفته در فعالیت های غیرتولید (وارونه مالیات) به کار می گیرند، درآمد و دارایی های بسیار گرد می آورند بدون اینکه مالیات متناسب با آن را پرداخت کنند.

به طور کلی اقتصاددانان برای تحلیل و بررسی توزیع درآمد از دو دسته شاخص های عینی و شاخص های ذهنی استفاده می کنند. شاخص های عینی از جمله معیارها و ضرایب آماری هستند که بدون در نظر گرفتن تابع رفاه اجتماعی و فردی و ملاحظات ارزشی ناشی از آنها میزان شدت پراکندگی درآمد در الگوی توزیع درآمد جامعه را اندازه گیری می کنند (ضریب جینی، ضریب طول منحنی لورنز، شاخص تایل). شاخص های ذهنی با اتکای مستقیم به تابع رفاه فردی و اجتماعی جامعه و ملاحظات ارزشی آن اقدام به محاسبه شدت میزان پراکندگی درآمد در الگوی توزیع مقداری درآمد در جامعه می نماید (شاخص دالتون، شاخص اتکینسون، شاخص سن). در این مقاله از ضریب جینی برای اندازه گیری توزیع درآمد استفاده شده است.

۳- پیشینه تحقیق

مطالعات انجام شده داخلی:

آذربایجانی و مرادپور و نجفی (۱۳۹۰)، به بررسی اثر سیاستهای مالیاتی بر نابرابری و رشد اقتصاد با استفاده از آمارهای سری زمانی سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۴ بر اساس آزمون OLS پرداختند. نتایج نشان داد که نرخ رشد مالیات با ضریب جینی و رشد اقتصادی رابطه منفی دارد، به عبارت دیگر افزایش میزان مالیات باعث کند شدن میزان رشد اقتصادی و کاهش ضریب جینی شده است.

سیفی پور و رضایی (۱۳۹۰) در مقاله ای به بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران با تاکید بر مالیاتها پرداخته و نتیجه گرفتند که با افزایش مالیاتهای مستقیم و سطح حداقل دستمزد، کاهش مالیاتهای غیر مستقیم و نرخ بیکاری، توزیع درآمد بهبود می یابد.

فلاحتی، الماسی و آقای (۱۳۸۸)، در مقاله ای تحت عنوان تاثیر سیاستهای مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی طی سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۲ با استفاده از روش سیستم معادلات همزمان به این نتیجه رسیدند که سیاستهای مالی در کشور (افزایش مالیات و یارانه) باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی شده است.

آقای (۱۳۸۷) در پایان نامه خود تحت عنوان «اثرات سیاستهای مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران» با استفاده از روش OLS، نتیجه گرفت که سیاستهای مالی در کشور (افزایش مالیات و یارانه) باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی شده و افزایش درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی باعث برابری توزیع درآمد و افزایش رشد اقتصادی شده است.

داوودی و براتی (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان «اثرات سیاستهای اقتصادی بر توزیع درآمد طی سالهای ۱۳۸۶-۱۳۸۲» با استفاده از مدل اقتصاد کلان سنجی به این نتیجه رسیدند که سیاست افزایش درآمدهای دولت (درآمدهای نفتی و مالیاتی دولت) منجر به کاهش نابرابری می شود.

مطالعات انجام شده خارجی :

رومر (۲۰۱۰)، در مقاله ای با عنوان «اثرات تغییرات مالیات بر اقتصاد کلان آمریکا» نتیجه گرفت یک درصد افزایش در مالیات باعث سه درصد کاهش رشد اقتصادی پس از دو سال می شود.

آلسینا و آردگنا (۲۰۱۰) در مطالعه ای با عنوان «تغییرات سیاستهای مالیاتی در کشورهای OECD طی دوره ۲۰۰۷-۱۹۷۰» نتیجه گرفتند بین افزایش مالیات و رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد.

لی و گوردون (۲۰۰۵) در یک مطالعه بین کشوری با عنوان «ساختار مالیات و رشد اقتصادی» برای هفتاد کشور طی دوره ۱۹۹۷-۱۹۸۰ در قالب مدل پنل دیتا نتیجه گرفتند کاهش یک درصد مالیات بر درآمد شرکتها منجر به افزایش رشد اقتصادی به میزان یک تا دو درصد می شود.

گالی (۲۰۰۳) " در مطالعه ای با عنوان " رابطه مخارج و منابع تامین مالی دولتی و رشد اقتصادی در تونس " با استفاده از یک الگوی تصحیح خطای برداری نتیجه می گیرد که رابطه مخارج دولت و رشد اقتصادی، بستگی به منابع تامین مالی مخارج دولت دارد. به این ترتیب که اگر تامین مالی مخارج دولت از طریق استقراض صورت گیرد، رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی منفی می باشد اما اگر تامین مالی مخارج دولت از طریق مالیات صورت گیرد، رابطه مخارج دولتی و رشد اقتصادی مثبت می باشد.

رامیرز (۲۰۰۲) در مطالعه ای با عنوان " توزیع مجدد و سیاست مالی " به بررسی رفتار مطلوب یک دولت جهت استفاده از سیاستهای مالی برای توزیع مجدد درآمد می پردازد . در این مقاله با استفاده از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی، از یک طرف تفاوت‌های اثرات اختلالات دائمی و غیر دائمی بهینه مالیات و از طرف دیگر رابطه بین نابرابری اولیه و وضع مالیات بر توزیع درآمد مورد بررسی قرار می گیرد و نتایج آن نشان می دهد که میزان نابرابری اولیه تأثیر زیادی روی اثر وضع مالیات بر توزیع درآمد می گذارد و همچنین نرخ مالیات بر نابرابری توزیع درآمد تأثیر می گذارد.

جها (۱۹۹۹)، با استفاده از داده های سری زمانی برای ۲۰ سال در دو کشور هند و چین اثر سیاست مالی بر رشد و توزیع درآمد را مطالعه کرد و متوجه شد که سیاستهای مالی (افزایش مالیات و پرداختهای انتقالی) باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد می شود.

۴- برآورد و تخمین مدل تحقیق

در این تحقیق به منظور بررسی تأثیر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد از دو مدل لی و گوردون (۲۰۰۵) استفاده شده است:

تصریح مدل اول:

بررسی اثرات مالیات بر رشد اقتصادی:

$$Growth_{it} = \beta_0 + \beta_1 T_{it} + \beta_2 X_{it} + \partial_1 DR_{it} + e_{it}$$

T: درآمدهای مالیاتی

Growth: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

X: مجموعه ای از متغیرهای کنترلی که شامل شاخص جینی، آموزش، درجه آزادی تجاری،

نرخ تورم و سرمایه گذاری است.

DR: متغیرهای دامی برای کشورهای طبقه بندی شده

e: خطای مشاهدات

تصریح مدل دوم :

بررسی اثرات مالیات بر توزیع درآمد :

$$\text{Gini}_{it} = \beta_0 + \beta_1 T_{it} + \beta_2 G_{it-1} + \beta_3 X_{it} + e_{it}$$

Gini: ضریب جینی

G: تولید ناخالص داخلی با یک سال وقفه

T: مالیات

X: مجموعه ای از متغیرهای کنترلی که شامل آموزش، درجه باز بودن اقتصاد، نرخ تورم و نرخ

رشد جمعیت است.

e: خطای مشاهدات

لازم به ذکر است که کلیه متغیرهای مدل ها به صورت لگاریتمی در نظر گرفته شده اند.

جامعه آماری

جامعه آماری به کار رفته در این تحقیق، ایران و بیست کشور منتخب از کشورهای عضو سازمان

توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) طی دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ می باشد.

بیست کشور مورد بررسی OECD عبارتند از: استرالیا، کانادا، دانمارک، فنلاند، آلمان، ایسلند،

ایرلند، ایتالیا، ژاپن، نروژ، اسپانیا، انگلیس، آمریکا، سوئد، شیلی، فرانسه، کره جنوبی، هلند، نیوزیلند و

پرتقال.

آزمون F لیمر و آزمون هاسمن

براساس ادبیات اقتصادسنجی داده‌های تابلویی، با استفاده از آماره آزمون F لیمر همگنی داده ها

و در نتیجه استفاده از روش تخمین داده های تابلویی مورد آزمون قرار گیرد.

جدول (۱) - آزمون F لیمر برای کشورهای OECD

Effects Test	Statistic	d.f.	Prob
Cross-section F	224.788385	(19,351)	0.0000
Cross-section Chi-square	974.405410	19	0.0000

منبع : محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج آزمون عرض از مبدأ در کلیه مقاطع یکسان نمی باشد. لذا نیاز به انجام آزمون

هاسمن جهت مشخص شدن اثرات ثابت و اثرات تصادفی می باشد.

جدول (۲) - آزمون اثرات تصادفی در برابر اثرات ثابت برای کشورهای OECD

Test Summary	Chi-Sq. Statistic	Chi-Sq.d.f.	Prob
Cross-section random	335.886302	7	0.0000

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به اینکه آزمون آماره F و آزمون هاسمن برای کشورهای OECD مبنی بر رد شدن فرضیه H_0 بود، لذا روش انتخابی برای تخمین مدل روش Fixed effects بوده و مدل به صورت اثرات ثابت برآورد شده است.

برآورد مدل اول برای کشورهای OECD

نتایج تخمین به شرح زیر است:

$$\text{LGDP} = 16.3 - 0.02 \cdot \text{LGINI} + 0.12 \cdot \text{LOPE} + 0.38 \cdot \text{LPOP} + 0.18 \cdot \text{LK} + 0.002 \cdot \text{LINF} + 0.01 \cdot \text{LTAX} + 0.02 \cdot \text{DU6} - 0.0038 \cdot \text{DU17}$$

جدول (۳) نتایج مدل اول برای کشورهای OECD

variable	coefficient	t-statistic	Prob
C	16.36665	3.858338	0.0001
LGINI	-0.020692	-2.439912	0.0152
LOPE	0.129249	3.166027	0.0017
LPOP	0.386630	1.513587	0.1310
LK	0.185055	8.098682	0.0000
LINF	0.002044	2.652078	0.0084
LTAX	0.014310	1.854908	0.0644
DU6	0.020407	2.812994	0.0052
DU17	-0.003879	-3.811236	0.0002
R^2	0.99		
Durbin.Watsonstat	1.78		
F-statistic	196983.5		

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج تحقیق می بینیم که ضریب جینی دارای ضریب منفی 0.02 است. بدین معنی که با افزایش ضریب جینی، رشد اقتصادی در این کشورها کاهش خواهد داشت. این کاهش به ازای هر یک درصد افزایش در ضریب جینی برابر با 0.02 درصد است. لذا افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی باعث کاهش رشد اقتصادی می شود. آزادی تجاری دارای ضریب مثبت 0.18

است. با توجه به اینکه متغیرها به صورت لگاریتمی وارد مدل گردیدند لذا با افزایش رابطه مبادله یا آزادی تجاری، رشد اقتصادی در این کشورها افزایش خواهد داشت. با افزایش یک درصد آزادی تجاری، ۰/۱۲ درصد رشد اقتصادی در این کشورها افزایش می یابد. این نتیجه با پاپیراکس و چرلی (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) همسو می باشد. جمعیت در این کشورها دارای اثر معناداری بر رشد اقتصادی نیست. سرمایه گذاری فیزیکی دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی می باشد. ضریب این متغیر ۰/۱۸ است. لذا با افزایش یک درصد در سرمایه گذاری فیزیکی، رشد اقتصادی در این کشورها ۰/۱۸ درصد افزایش خواهد داشت. تورم در این کشورها دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است. ضریب تورم ۰/۰۰۲ است که نشان می دهد با افزایش یک درصد در تورم ۰/۰۰۲ درصد رشد اقتصادی افزایش خواهد داشت.

در مورد تورم نظرات متفاوتی وجود دارد، برخی معتقدند بین نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی رابطه منفی وجود دارد. برخی نیز اعتقاد دارند که نرخ تورم با نرخ رشد اقتصادی یک ارتباط مثبت دارد. عده ای نیز معتقدند که یک حد آستانه ای برای نرخ تورم وجود دارد. در نرخ های پایین تر از حد آستانه ای، رابطه نرخ تورم با نرخ رشد اقتصادی مثبت است. در نرخ های بالاتر از حد آستانه ای، رابطه این دو متغیر منفی است (سهیلی و دیگران: ۱۳۹۱). درآمدهای مالیاتی دارای ضریب ۰/۰۱ است. با افزایش درآمدهای مالیاتی به میزان یک درصد، رشد اقتصادی در این کشورها به میزان ۰/۰۱ درصد افزایش خواهد داشت. افزایش درآمد مالیاتی به معنی افزایش مشارکت مردم در سرنوشت کشورشان بوده، لذا نسبت به کشورهایی که فقط درآمد دولت از طریق درآمدهای نفتی حاصل می شود در کشورهایی که دولت از مردم مالیات اخذ می کند در برابر آنها نیز مسئولیت بیشتری خواهد داشت. متغیر مجازی که به صورت مقطعی وارد گردیده دارای اثر مثبت در کشور ایسلند و دارای اثر منفی در کشور هلند می باشد. علت این امر را می توان شرایط داخلی، اجتماعی کشورها دانست. آموزش (ثابت نام در مدارس متوسطه) در این کشورها دارای اثر معناداری بر رشد اقتصادی نبوده و لذا از مدل حذف گردیده است. R^2 مدل رقم ۰/۹۹ است و نشان می دهد که متغیرهای توضیحی به خوبی می توانند اثرات متغیر وابسته رشد اقتصادی را در این کشورها توضیح دهند و دوربین واتسون ۱/۷۸ ارقام مناسبی را دارند و بیانگر خوبی مدل و عدم همبستگی بین متغیرها می باشند.

برآورد مدل اول برای کشور ایران

بررسی اثر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی برای کشور ایران به روش OLS برآورد می گردد.

نتایج تخمین به شرح زیر است :

$$\text{LGDP} = -49.3 + 0.05 \cdot \text{LTAX} + 0.21 \cdot \text{LK} + 0.04 \cdot \text{LINF} - 0.29 \cdot \text{LPOP} + .05 \cdot \text{LOPE} + 4.6 \cdot \text{LSCH} + 0.06 \cdot \text{LGINI}$$

جدول (۴) نتایج مدل اول برای کشور ایران

variable	coefficient	t-statistic	Prob
C	-49.32504	-6.617775	0.0027
LTAX	0.050506	7.868115	0.0014
LK	0.219295	10.19985	0.0005
LINF	0.047922	7.940829	0.0014
LPOP	-0.293008	-8.669366	0.0010
LOPE	0.053620	2.310789	0.0820
LSCH	0.4674005	8.979473	0.0009
LGINI	0.061855	1.302810	0.2626
R ²	0.99		
Durbin.Watsonstat	2.37		
F-statistic	5489.009		

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج تخمین مدل نشان می دهد که درآمدهای مالیاتی دارای اثر مثبت ۰/۰۵ بر رشد اقتصادی می باشد. با افزایش یک درصدی درآمدهای مالیاتی، رشد اقتصادی به میزان ۰/۰۵ درصد افزایش خواهد داشت. سرمایه گذاری فیزیکی دارای اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی است. این نتیجه همسو با نتایج پیشین بوده و در جهت تأیید آنها می باشد. ضریب این متغیر ۰/۲۱ است، به این معنی که با افزایش یک درصد سرمایه گذاری فیزیکی، رشد اقتصادی در ایران به میزان ۰/۲۱ درصد افزایش خواهد داشت. تورم دارای اثر مثبتی بر رشد اقتصادی است. لذا با افزایش تورم رشد اقتصادی در ایران افزایش خواهد داشت. این نتیجه با نتیجه ای که در کشورهای OECD بدست آمد همسو می باشد. جمعیت دارای ضریب منفی ۰/۲۹ است. با افزایش درصدی جمعیت، رشد اقتصادی در ایران ۰/۲۹ درصد کاهش خواهد داشت. با افزایش جمعیت، درآمد سرانه کاهش خواهد داشت. لذا باعث کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. از آنجا که بیشتر جمعیت کشور را نیروهای

جوان جویای کار تشکیل می دهند، لذا با وجود بیکاری در کشور این نیروهای جوان، به جای افزایش رشد اقتصادی باعث افزایش بیکاری و کاهش رشد اقتصادی در کشور خواهند شد. رشد زیاد جمعیت باعث می شود که توزیع درآمد بهبود نیابد و سرمایه گذاری انسانی لازم صورت نگیرد و به دلیل فقدان امکانات سرمایه گذاری کافی برای کسب مهارت ها و آموزش های عمومی، مردم فقیر نتوانند از فرصت های برابر استفاده کنند که این خود فاصله طبقاتی را حادث می سازد. به طوری که افزایش جمعیت، کاهش بهره وری حاشیه ای نیروی کار، موجب کاهش درآمد سرانه می گردد. ضریب آزادی تجاری بیانگر رابطه مثبت و معناداری بین رشد اقتصادی و آزادی تجاری در ایران است. به ازای هر یک درصد افزایش در آزادی تجاری، رشد اقتصادی ۰/۰۵ درصد افزایش خواهد داشت. این نتیجه با نتایج قبلی سازگار است. آموزش دارای اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی است. لذا با افزایش یک درصدی آموزش، رشد اقتصادی ۰/۴۶ درصد رشد خواهد داشت. از آن جا که تحصیلات یکی از اجزای سرمایه انسانی و از عوامل مؤثر بر رشد است، تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد و سرمایه گذاری در سرمایه انسانی از طریق آموزش، موجب توسعه توانایی ها و مهارت ها و اکتساب تجارب برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصاد پایدار می شود. بنابراین هرگونه سرمایه گذاری آموزشی از یک سو قابلیت های نیروی انسانی را ارتقاء می بخشد و از سوی دیگر نیروی کار را برای استفاده بهتر از فناوری جدید تولید مهیا می سازد و راه رشد و توسعه اقتصادی را برای کشورها هموار می سازد. از طرفی، آموزش با بهبود کیفی نیروی کار، سبب کارآزموده شدن نیروی کار، پیشرفت دانش و فناوری و کارایی سرمایه می شود. هر اندازه نیروی کار از آموزش بیشتری برخوردار باشد و هرچه کیفیت آموزش های کسب شده بهتر باشد، کیفیت نیروی کار و در نتیجه مقدار تولید افزایش می یابد (علمی و جمشید نژاد، ۱۳۸۶). ضریب جینی در ایران دارای اثر معناداری بر رشد اقتصادی در این دوره زمانی نمی باشد. R^2 مدل رقم ۰/۹۹ است و نشان می دهد که متغیرهای توضیحی به خوبی می توانند اثرات متغیر وابسته رشد اقتصادی را در این کشورها توضیح دهند و دوربین واتسون ۲/۳ ارقام مناسبی را دارند و بیانگر خوبی مدل و عدم همبستگی بین متغیرها می باشند.

برآورد مدل دوم برای کشورهای OECD

حال به روش GMM به تخمین مدل می پردازیم: از جمله روشهای اقتصادسنجی مناسب برای حل یا کاهش مشکل درونزا بودن متغیرها و همبستگی بین متغیرها، تخمین مدل با استفاده از گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)^۱ است. روش GMM تخمین زننده قدرتمندی است که بر خلاف روش حداکثر راستمایی، نیاز به اطلاعات دقیق توزیع جملات اخلاص ندارد. روش مزبور که در داده های تلفیقی پویا بکار گرفته می شود، مبتنی بر این فرض است که جملات اخلاص در معادلات با مجموعه متغیرهای ابزاری غیر همبسته می باشد. مدل های اثرات ثابت یا تصادفی به لحاظ آنکه ممکن است جمله خطا با متغیرهای تأخیری، همبستگی داشته باشد، میتواند منجر به ارائه برآورد کننده ناسازگار یا تورش داری شود.

نتایج تخمین به شرح زیر است:

$$LGINI = 3.03 + 0.78*LGINI(-2) - 0.03*LOPE(-2) - 0.16*LPOP(-2) + 0.001*INF(-1) + 0.03*LTAX(-1) + 0.06*DU2 - 0.12*DU5 - 0.03*DU19 + 0.03*LGDP(-1) - 0.03*LK(-1)$$

جدول (۵) نتایج مدل دوم برای کشورهای OECD

variable	coefficient	t-statistic	Prob
C	3.038604	2.269530	0.0239
LGINI(-2)	0.789575	25.28181	0.0000
LOPE(-2)	-0.030015	-2.027395	0.0435
LPOP(-2)	-0.166146	-1.879357	0.0611
LINF(-1)	0.001407	0.582497	0.5606
LTAX(-1)	0.034926	1.752893	0.0806
LGDP(-1)	0.030744	1.116439	0.2651
LK(-1)	-0.031605	-1.338875	0.1816
DU2	0.063989	6.681705	0.0000
DU5	-0.125192	-9.123644	0.0000
DU19	-0.036834	-4.798859	0.0000
R ²	0.95		
Durbin-Watsonstat	1.86		
J-statistic	.23		

منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج تخمین می بینیم که ضریب جینی با دو وقفه دارای اثر مثبت بر ضریب جینی سال جاری خواهد بود. لذا با افزایش یک درصدی ضریب جینی با دو وقفه، ضریب جینی ۰/۷۸ درصد افزایش خواهد داشت. نابرابری درآمد ملی، مشکلات زیادی از جمله مشکلات اقتصادی و اجتماعی را به وجود می آورد. آزادی تجاری دارای اثر منفی ۰/۰۳ است و نشان می دهد که با افزایش یک درصدی آزادی تجاری، ضریب جینی در این کشورها ۰/۰۳ درصد کاهش خواهد داشت. این نتیجه با نتیجه ای که سارل (۱۹۹۷)، در زمینه اثر متغیرهای کلان بر نابرابری درآمد داشت سازگار می باشد. جمعیت با دو وقفه دارای اثر منفی و معنادار بر ضریب جینی است. با افزایش جمعیت، ضریب جینی ۰/۱۶ درصد کاهش خواهد داشت. تورم با یک وقفه دارای اثر معناداری بر ضریب جینی در این کشورها نمی باشد. ضریب درآمدهای مالیاتی ۰/۰۳۴ است. بنابراین با افزایش یک درصدی درآمدهای مالیاتی، ضریب جینی ۰/۰۳۴ درصد افزایش خواهد داشت. این نتیجه با نتیجه ای که امانوئل در مقاله خود گرفت، همسو می باشد. لذا با افزایش درآمدهای مالیاتی، ضریب جینی افزایش خواهد داشت. در نظام مالیاتی بیشتر به خاصیت درآمدزایی (تا اثرات توزیعی) توجه شده است. بر این پایه، برای کاهش نابرابری اصلاح نظام مالیاتی ضروری است. تولید ناخالص داخلی و سرمایه گذاری ثابت فیزیکی دارای اثر معناداری بر ضریب جینی نمی باشند. متغیر مجازی در کشور کانادا دارای اثر مثبت و در آلمان و نیوزیلند دارای اثر منفی بر ضریب جینی می باشند. R^2 مدل رقم ۰/۹۵ است و نشان می دهد که متغیرهای توضیحی به خوبی می توانند اثرات متغیر وابسته رشد اقتصادی را در این کشورها توضیح دهند و دوربین واتسون ۱/۸۶ ارقام مناسبی را دارند و بیانگر خوبی مدل و عدم همبستگی بین متغیرها می باشند. (j-statistic) رقم پایینی است و (j-statistic) prob بالاتر از ۵ درصد است و بیان می کند که مدل GMM به درستی انتخاب شده است.

برآورد مدل دوم به روش GMM برای کشور ایران

$$\begin{aligned}
 LGINI = & 0.91*LGINI(-1) + 0.02*LTAX(-1) - 0.38*LK(-1) - \\
 & 0.004*INF(-2) - 0.034*LPOP(-2) + 0.3*LOPE(-1) + \\
 & 0.14*LSCH(-1) + 0.31*LGDP - 0.1*DUM
 \end{aligned}$$

جدول (۶) نتایج مدل دوم برای کشور ایران

variable	coefficient	t-statistic	Prob
LGINI(-1)	0.918319	128.3216	0.0001
LTAX(-1)	0.020047	10.08226	0.0097
LK(-1)	-0.389656	-182.3889	0.0000
INF(-2)	-0.004617	-30.51146	0.0011
LPOP(-2)	-0.034799	-1.039842	0.4076
LOPE(-1)	0.306210	92.52005	0.0001
LSCH(-1)	0.141760	47.33211	0.0004
LGDP	0.314434	16.40427	0.0037
DUM	-0.104759	-85.29249	0.0001
R ²		0.95	
Durbin-Watsonstat		2.18	
J-statistic		1.33	

منبع: محاسبات تحقیق

نتایج تخمین برای کشور ایران بیانگر ارتباط مثبت بین ضریب جینی با یک وقفه و ضریب جینی می باشد. لذا با افزایش ضریب جینی در سال جاری، ضریب جینی در سال آتی نیز افزایش خواهد داشت. همین‌طور درآمدهای مالیاتی، آزادی تجاری و تحصیلات، تولید ناخالص داخلی دارای اثر مثبت بر ضریب جینی می باشند. جمعیت دارای اثر معناداری بر ضریب جینی نمی باشد. متغیر دامی دارای اثر منفی بر ضریب جینی است. در خصوص اثر تولید ناخالص داخلی بر ضریب جینی می توان گفت، این نتیجه نیز با باسلاتو و الساندورینی همسو بوده و آن را تأیید می کند. کوزنتس (۱۹۵۵) بیان می کند، در مسیر رشد اقتصادی در کشورها نابرابری درآمد افزایش یافته و پس از ثابت ماندن در سطح معینی به تدریج کاهش می یابد (منحنی U معکوس). کوزنتس استدلال می کند که با گذشت زمان و تکمیل مراحل توسعه، نابرابری کاهش پیدا می کند. برخلاف کوزنتس، میردال بیان می دارد که افزایش نابرابری در یک کشور به طور معکوس رشد اقتصادی را متأثر می سازد (به دلیل بر هم خوردن نظم فعالیت های اقتصادی و تجاری ناشی از اغتشاشات). R² مدل رقم ۰/۹۵ است و نشان می دهد که متغیرهای توضیحی به خوبی می توانند اثرات متغیر وابسته رشد اقتصادی را در این کشورها توضیح دهند و دوربین واتسون ۲/۱۸ ارقام مناسبی را دارند و بیانگر خوبی مدل و عدم همبستگی بین متغیرها می باشند. (j-statistic) رقم پایینی است و

prob (j-statistic) بالاتر از ۵ درصد است و بیان می کند که مدل GMM به درستی انتخاب شده است.

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

در این تحقیق به بررسی اثر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی و ضریب جینی در تعدادی از کشورهای OECD و ایران پرداخته شد. دوره زمانی مورد بررسی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ در نظر گرفته شده است. نتایج مورد بررسی برای مدل رشد اقتصادی بیانگر این است که آزادی تجاری، سرمایه گذاری ثابت فیزیکی، تورم و درآمدهای مالیاتی دارای اثر مثبتی بر رشد اقتصادی و ضریب جینی دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی در کشورهای OECD می باشند و جمعیت دارای اثر معناداری بر رشد اقتصادی در این کشورها نمی باشد ولی در عین حال ضریب این متغیر مثبت می باشد. در کشور ایران ضریب جینی دارای اثر معناداری بر رشد اقتصادی نیست. جمعیت دارای اثر منفی و سایر متغیرها دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی می باشند.

در مدل دوم یعنی بررسی ارتباط بین درآمدهای مالیاتی و ضریب جینی که به روش GMM برآورد گردید، در کشورهای OECD، ضریب جینی با دو وقفه دارای اثر مثبت بر ضریب جینی است. آزادی تجاری و جمعیت با دو وقفه دارای اثر منفی بر ضریب جینی می باشند. تورم، تولید ناخالص داخلی و سرمایه گذاری ثابت فیزیکی اثر معناداری بر ضریب جینی نمی باشند و درآمدهای مالیاتی دارای اثر مثبت بر ضریب جینی می باشند. در ایران ضریب جینی با یک وقفه، درآمد مالیاتی با یک وقفه، آزادی تجاری، و تحصیلات و همین طور تولید ناخالص داخلی دارای اثر مثبت بر ضریب جینی می باشند. لذا با توجه به نتایج در کشورهای OECD و کشور ایران درآمدهای مالیاتی دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی و ضریب جینی بوده و باعث بدتر شدن توزیع درآمد خواهد شد.

واقعیت این است که هر نظام مالیاتی خصوصیات و ویژگی های خاص خود را دارد و این موارد را نمی توان صرفاً به وسیله روش های آماری و اقتصادسنجی نشان داد. در مورد کشور ایران عواملی مانند شرایط انقلاب، جنگ، سیاستهای تعدیل نسبت به نظام مالیاتی، عدم ثبات اقتصادی و از همه مهمتر وجود درآمدهای نفتی باعث گردیده تا درک درستی از پدیده مالیات وجود نداشته باشد. ناهمسان بودن بخش های مختلف اقتصاد در مکانیزم های کسب درآمد و نوع فعالیت اقتصادی موجب می شود که شناسایی پایه مالیات بر درآمد بسیار مشکل باشد. به عنوان مثال در

بخش های عمومی به دلیل معین بودن شیوه پرداخت، درآمدهای افراد مشخص بوده و قابل مالیات ستانی است لیکن در بسیاری از بخش های غیر رسمی با وجود جریان های درآمدی بالا امکان شناسایی درآمدهای افراد وجود ندارد. در چنین شرایطی قانون مالیات بر درآمد به خصوص مالیات بر درآمد افراد حقیقی نمی تواند به طور موثر عمل کند. با وجود اینکه نرخ تصاعدی در قانون پیش بینی شده ولیکن افراد با درآمدهای مختلف به طور یکسان شناسایی نمی شوند و افرادی هم که مورد شناسایی قرار می گیرند به دلیل عدم انطباق درآمد تشخیص داده شده با درآمد واقعی آنها با تعدیل زیاد و با وقفه های بالا مالیات پرداخت می کنند و به همین دلیل نرخ قانونی تصاعدی شکل، نرخ موثر تنازلی پیدا می کند. این شکل از مالیات ستانی مستقیماً ملاک عدالت را در تحلیل مالیات ستانی بهینه تحت تاثیر قرار می دهد. آنگاه که بخش های مختلف اقتصاد ناهمسان بوده و فعالیت فعالان اقتصادی غیرمشخص باشد معلوم نیست که مثلاً یک افزایش در نرخ مالیات بر درآمد می تواند با توجه به هزینه های اداری اجرایی عایدی خالص دولت را افزایش دهد یا خیر. همچنین به دلیل آنکه فعالان اقتصادی دریافتی های خود را عمدتاً در فروشگاه های نه چندان بزرگ و فاقد سیستم ثبت دقیق و مبتنی بر صدور فاکتور خرج می کنند لذا امکان تشخیص مالیات بر کالا و خدمات نیز به شکل کارآمد وجود ندارد.

تلفیق تجربیات سایر کشورها می تواند منبع مفیدی را در اختیار سیاستگذاران مالیاتی جهت شناسایی منابع مالیاتی جدید قرار دهد. کشورهای عضو OECD با کشورهای در حال توسعه از نظر بسیاری از جنبه های مهم مالیاتی تفاوت هایی دارند. لذا شیوه های اخذ موفق مالیات در یک کشور لزوماً در همه کشورهای دیگر موفق نخواهد بود. بنابراین پیروی کورکورانه از کشورهای پیشرو کافی نیست بلکه لازم است موقعیت کشور را از نظر تمامی جوانب بررسی و سپس پیشنهاد نمود که آیا اجرای موفق مالیات در یک کشور، در کشور دیگر نیز موفق خواهد بود یا نه. اصولاً سیاست مالیاتی در هر مورد خاص باید بر اساس شرایط خاص زمانی و مکانی اتخاذ گردد و نمی توان در مورد آن قاعده همه گیر و ثابت ارائه داد؛ اما این بدین معنی نیست که هیچ قاعده ثابت بر سیاست مالیاتی حاکم نیست.

یک روش برای تشخیص موفقیت مالیات در کشورهای OECD توجه به الگوهای فعلی مالیات و گرایشهای اخیر آنهاست. به دنبال این امر منطقی است که می توان انتظار داشت کشورها استفاده از مالیاتهای موفق را توسعه و استفاده از مالیاتهای ناموفق را کاهش دهند.

میانگین حاصل از کشورهای OECD نشان می‌دهد که بخش وسیعی از درآمدهای مالیاتی یعنی بیش از ۸۰ درصد آن از سه منبع عمده بدست می‌آید: مالیات بر درآمد، مالیات بر کالا و خدمات و بیمه تامین اجتماعی.

گرایش‌های اصلی سیاست مالیاتی کشورهای OECD در سالهای اخیر را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- کاهش نرخهای مالیات بر درآمد اشخاص و شرکتها همراه با گسترش قابل توجه مالیاتی
- ساده سازی مالیات بر درآمد و ساختار نرخ های مالیاتی
- افزایش بیمه تامین اجتماعی
- کاهش نقش مالیاتها در تجارت بین الملل
- استفاده بیشتر از مالیاتهای زیست محیطی
- افزایش استفاده از مالیات بر زمین
- با افزایش نرخ های مالیات بر ارزش افزوده، مالیاتهای فروش و مالیاتهای اضافی به سمت مالیات بر ارزش افزوده سوق داده می شوند.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان موارد زیر را توصیه نمود:

- ایجاد یک نظام مالیاتی مناسب و کارآمد برای بهبود توزیع درآمد به گونه ای که تمام اقشار جامعه متناسب با توان مالی خود زیر پوشش مالیات قرار بگیرند و این اطمینان به مردم داده شود که چارچوب قوانین مالیاتی برای همه در نظر گرفته شده و اجرا می‌شود و هیچ تبعیضی بین افراد جامعه وجود ندارد. در این صورت، مردم خودشان را مطیع قانون دانسته و امکان تقلب و فرار از مالیات کاهش می‌یابد.
- گسترش فرهنگ مالیات در سطح جامعه و شناختن اهمیت آن در توزیع درآمد و ایجاد عدالت اجتماعی و به وجود آمدن این باور عمومی که درآمدهای مالیاتی در نهایت از راه‌های گوناگون از جمله ثبات و امنیت و رفاه اجتماعی، احداث مراکز درمانی و کارهای عمرانی و زیربنایی به خود مردم برگشته و از مزایای آن برخوردار خواهند شد.
- به کاربردن درآمدهای نفتی در جریان سرمایه گذاری و فراهم کردن زمینه اشتغال و توانمندسازی فقرا و اقشار کم درآمد، جوانان، زنان، فارغ التحصیلان و سایر افراد جویای کار

- ایجاد فرصت های برابر اجتماعی برای کسب آموزش و مهارت و دسترسی به سرمایه های مالی و فیزیکی از طریق بازارهای مناسب
 - توجه به توسعه مناطق روستایی و محروم کشور به منظور رفع عدم تعادل های منطقه ای و گسترش حمایت های تأمین اجتماعی
 - تلاش در جهت شناسایی فعالیتهای اقتصاد زیرزمینی و برخورد قاطع و مبارزه با رانت ها و فساد مالی و اقتصادی.
- در پایان برای مطالعات آتی پیشنهاد می شود در راستای پژوهش حاضر به بررسی تاثیر اجزای مختلف درآمدهای مالیاتی از قبیل مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم و زیرگروه های آنها پرداخته شود.
- با توجه به اینکه ایران یکی از کشورهای نفت خیز و صادرکننده نفت می باشد پیشنهاد می شود این تحقیق برای کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس یا کشورهای عضو اوپک یا کشورهای عضو همکاری های اسلامی انجام شود.
- با توجه به اثرگذاری مالیات بر متغیرهای کلان اقتصادی می توان تاثیر مالیات را بر متغیرهایی از قبیل تورم، سرمایه گذاری، تولید و ... مورد بررسی قرار داد.

فهرست منابع

- ۱- آذربایجانی، کریم، مهدی مرادپور، زهرا نجفی (۱۳۹۰)، بررسی اثر سیاستهای مالیاتی بر نابرابری و رشد اقتصاد، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۶.
- ۲- آقایی، فاطمه (۱۳۸۷)، اثرات سیاستهای مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی.
- ۳- ابونوری، اسماعیل (۱۳۸۱)، اثر شاخص های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۳۲.
- ۴- اشرف زاده، حمیدرضا، نادر مهرگان (۱۳۸۹)، اقتصادسنجی پانل دیتا، موسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- ۵- ثاقب فرد، محمد (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر نظام مالیاتی بر توزیع درآمد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- ۶- دادگر، یدالله (۱۳۸۹)، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشکده دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- داوودی، پرویز و براتی، محمدعلی (۱۳۸۶)، بررسی آثار سیاستهای اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۷.
- ۸- سیفی پور، رویا، و محمدقاسم رضایی (۱۳۹۰)، بررسی عوامل موثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران با تاکید بر مالیاتها، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، شماره دهم.
- ۹- شفیعی، افسانه، شهزاد برومند، احمد تشکینی (۱۳۸۵)، بررسی تأثیر نظام مالیاتی بر توزیع درآمد، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره چهارم.
- ۱۰- طیب نیا، علی، محسن یزدان پناه (۱۳۸۴)، بررسی اثرات احتمالی اجرای مالیات بر ارزش افزوده در ایران بر نابرابری، تحقیقات اقتصادی.
- ۱۱- فلاحتی، علی، مجتبی الماسی، فاطمه آقایی (۱۳۸۸)، تاثیر سیاستهای مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران، مجله جستارهای اقتصادی.
- ۱۲- گزارش های منتخب؛ سیاستها و راهبردهای اقتصادی و مالیاتی سایر کشورها، مجموعه شماره ۳، پاییز ۱۳۸۵، سازمان امور مالیاتی کشور.

۱۳- مجله بررسی های پایه های مالیاتی، دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور.

14. Lumbantobin, R ., Ichihashi M. (2012), The Effect of Tax Structure on Economic Growth and Income Inequality, discussion paper, Hiroshima University.
15. Christina Romer & David Romer (2010), The Macroeconomic Effects of Tax Changes: Estimates based on a New Measure of Fiscal Shocks, 100 American Economic Review 763-801.
16. Alberto Alesina & Silvia Ardagna (2010), Large Changes in Fiscal Policy: Taxes versus Spending, in Tax Policy and the Economy, Vol. 24 (Univ. of Chicago Press).
17. Young Lee & Roger Gordon (2005), Tax Structure and Economic Growth, 89 Journal of Public Economics 1027-1043.
18. F. Padovano & E. Galli, E. (2003), Tax rates and Economic Growth in the OECD Countries (1950-1990), 39 Economic Inquiry 44-57.
18. Kakwani, N.; Khandker, S. & Son, H. (2003), "Poverty Equivalent Growth Rate: With applications to Korea and Thailand", available at: < [www.worldbank.org /search](http://www.worldbank.org/search) >.